منابع خطبه فدکیه

عباس محمودی



خطبه حضرت زهرا(س) کـه بعد از رحلت رسول خدا(صلی‌الله علیه و آله) در مسجدالنبی و در حضـور جمع زیادی از انصار و مهاجرین ایراد فرمودند، یکی از اسـناد و مدارک تاریخی مهم مربوط به وقایع صدر اسلام است. یکی از راه‌های اعتبارسنجی روایت، اعتبار منابع آن است. هرچه منابع یک حدیث از اعتبار بیشتری برخوردار باشد جایگاه و اعتبار بیشتری نصیب آن روایت می‌گردد. در تحقیق حاضر نیز به منابع حدیثی شیعه و سنی که این خطبه را بیان کرده‌اند، اشاره خواهد شد.

منبع‌یابی خطبه حضرت زهرا(س)

اولین منبع موجود که خطبه حضرت زهرا(س) را نقل کرده، مربوط به قرن سـوم هجری قمری است. البته برخی از کتاب‌های قبل از قرن سوم نیز این خطبه را نقل کرده بودند که متأسـفانه

> **جستجو و بررسـی منابع تاریخی و حدیثی نشـان می‌دهد خطبه حضـرت زهرا(س) در کتاب‌های متعدد شـیعه و اهل سـنت ذکر شـده اسـت گرچه برخی از این منابع به تناسـب نیـاز بحثی کـه داشـته‌اند، بخش‌هایی از خطبـه را ذکر کرده‌انـد اما همین مطلـب، خود دلیـل بر صدور خطبـه از جانب آن حضرت اسـت.**

از بیـن رفته‌اند؛ یکی از این آثار، کتابی با عنوان خطبه‌الزهرا ، تالیف لوط بن یحیی، معروف به أبو مخنف أزدی (م۱۵۷ق) بوده است. اما منابعی که هم‌اکنون در دسترس است و خطبه حضرت زهرا را نقل کرده‌اند متعدد هستند.

در این تحقیق با ارائه دو بخش به گزارشی از آنها پرداخته خواهد شد. یادآوری می‌شود که در این تحقیق همه منابع خطبه ذکر نمی‌شود بلکه به عنوان نمونه، به برخی از منابع شـیعه و اهل سنت اشاره می‌شود.

الف) منابع شیعه

ابتدا به منابع کهن شـیعه که این خطبه در آنها نوشته شده، اشاره می شود:

۱. مختصر بصائرالدرجات

حسـن بن سلیمان حلّی از عالمان شیعه در قرن هشتم هجری قمری بوده است.[۱] وی کتاب بصائرالدرجات تالیف سعد بن عبدالله اشعری قمی که از عالمان شـیعه در قرن سوم هجری قمری بـوده را تلخیص کرده اسـت. گرچه اصل کتاب بصائرالدرجات از بین رفته اما وجود خطبه حضرت زهرا در مختصرالبصائر، حاکی از وجود این خطبه در کتاب بصائرالدرجات است. [۲]

۲. شرح‌الأخبار فی فضائل الأئمه‌الأطهار

این کتاب توسط نعمان بن محمد، معروف به قاضی نعمان مغربی، متوفای ۳۶۳ هجری قمری تألیف شـده است. کتاب شرح‌الأخبار فی فضائل الأئمه‌الأطهار بر خلاف نامش منحصر به فضائل و مناقب ائمه(ع) نیست بلکه یک دوره تاریخ امامان از امیرالمؤمنین(ع) تا پایان زندگی امام صادق(ع) اسـت. گرچه قاضی نعمان از علمای اسماعیلی اسـت اما با توجه به اشتراک عقیده مؤلف تا امام ششـم، مباحثی که در این کتاب آمده با روایات شیعه اثنی‌عشری مطابقت دارد. بخشی از خطبه حضرت زهرا(س) در این آمده است که با توجه به قدمت کتاب، از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است.[۳]

۳. من لا یحضره‌الفقیه

نویسنده کتاب، محمدبن‌الحسین، معروف به شیخ صدوق از عالمان بزرگ شیعه متوفای ۳۸۱ هجری قمری است. کتاب من لا یحضره‌الفقیه از منابع اصلی حدیثی شـیعه و از کتب اربعه شیعه اسـت. وجود روایت در کتـب اربعه به آن اعتبار مضاعف می‌بخشد. بخشی از خطبه حضرت زهرا در این کتاب آمده است. [۴]

۴.علل‌الشرائع

شیخ صدوق در علل‌الشرایع نیز بخشی از این خطبه را آورده است. [۵]

ب) منابع سنی

در ایـن بخـش به برخـی از مهم‌ترین کتاب‌های اهل سنت که خطبه حضرت زهرا سلام الله علیها را نقل کرده‌اند، اشاره می‌شود.

۱.بلاغات‌النساء

این کتاب، تألیف ابوالفضل احمد بن ابی طاهر، معروف به ابن طیفور، متوفای ۲۸۰ هجری قمری است. وی مورخ و نویسنده اهل سنت بوده است. کتاب بلاغات‌النسـاء، سـخنان زنان برجسته در مناسبت‌های مختلف را جمع‌آوری کرده است. [۶]

نکته قابل توجه در مورد این کتاب آن اسـت که گرچه مؤلف کتاب، سـنی اسـت اما عالمان شـیعه نیز به آن توجه داشته‌اند به‌عنوان نمونه، علامه مجلسی، خطبه حضرت زهرا را از آن کتاب نقل کرده است.

بلاغات‌النسـاء از قدیمی‌ترین منابع موجود است که خطبه حضرت زهرا در آن آمده است. [۷]

۲. السقیفه و فدک

السقیفه و فدک، تألیف احمد بن عبدالعزیز از محدّثان اهل سنت در قرن چهارم هجری است. او مورخ، ادیب و شاعر توانایی بود و در علم حدیث نیز تبحر داشت و از جمله محدثان مشهور آن عصر به شمار می‌آمد. این کتاب اکنون موجود نیست؛ اما ابن ابی‌الحدید در شرح نهج‌البلاغه، بخش‌هایی از این کتاب را نقل کرده است.

کتابـی که اکنون به نام السـقیفه و فدک از احمد بن عبدالعزیز جوهری، وجود دارد، مطالب جمع‌آوری شده از شرح نهج‌البلاغه است. جوهری، بخش‌هایـی از این خطبه را بـا دو طریق با ذکر سلسله اسناد آورده است. [۸]

۳. منال‌الطالب فی شرح طَوال‌الغرائب

مبارک بن محمدالجزری معروف به ابن اثیر از عالمان اهل سنت در قرن ششم و هفتم بوده است. ابن اثیر، رجالی، مفسر، محدّث و فقیه شافعی مذهب است. وی کتابی در احادیثِ غریب با نام «النهایه فی غریب‌الحدیث والأثر» دارد که بسیار معروف است. کتاب دیگری که وی در احادیث غریب تألیف کرده، «منال‌الطالب فی شرح طَوال‌الغرائب» است. در این کتاب، احادیث غریبی که متنی طولانی دارند آمده است. از جمله روایاتی که در این کتاب آمده، خطبه حضرت زهرا است که به‌طور کامل همراه با شرح لغات آورده است. [۹]

۴.تذکره‌الخـواص من‌الأمّـه فی ذکر مناقب‌الأئمه

ابو مظفر یوسف بن قُزُغْلی بن عبدالله، معروف به سـبط ابن جُوزی حنفی از عالمان اهل سنت، متوفای ۶۵۴ هجری قمری است. ابن جوزی، کتاب تذکره‌الخواص که در فضائل اهل بیت(ع) است را در دوازده باب تنظیم کرده و هر باب را به یکی از امامان(ع) اختصاص داده است.

این اثر به زبان فارسـی نیز ترجمه شده. وی در این کتاب بخشی از خطبه حضرت زهرا(س) را نقل کرده است. [۱۰]

۵.شرح نهج‌البلاغه ابن ابی‌الحدید

عزالدیـن ابوحامد عبدالحمید بن ابی‌الحدید مداینی معروف به ابن ابی‌الحدید معتزلی از عالمان بزرگ اهل سـنت در قرن ششم و هفتم هجری قمری اسـت. مهم‌ترین اثر وی، شرح نهج‌البلاغه بسیار مشـهور بوده و همواره مورد توجه عالمان شیعه قرار گرفته اسـت. ابن ابی‌الحدید، خطبه حضرت زهرا(س) را در کتاب خود آورده است.[۱۱]

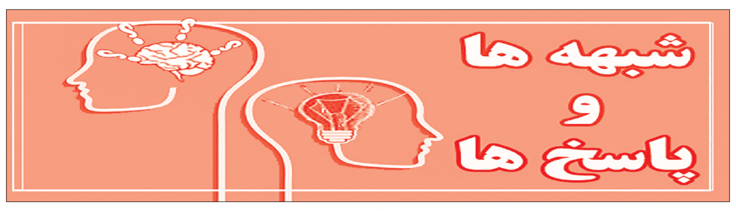
نتیجه

جست‌وجو و بررسی منابع تاریخی و حدیثی نشـان می‌دهد خطبـه حضرت زهـرا(س) در کتاب‌های متعدد شیعه و اهل سنت ذکر شده است گرچه برخی از این منابع به تناسب نیاز بحثی که داشته‌اند، بخش‌هایی از خطبه را ذکر کرده‌اند اما همین مطلب، خود دلیل بر صدور خطبه از جانب آن حضرت است.

بنابراین خطبه فدکیه از جهت فراوانی منابع، بالاتریـن اعتبار را داراسـت که ما در اینجا فقط برخی از آنها را ذکر کردیم.

پی‌نوشت‌ها:

۱. تاریخ دقیق وفات ایشان مشخص نیست. در این مطلب، مؤلفانی که تاریخ دقیق وفات آنها مشـخص نیست، به صورت قرن آمده است.
۲. حلی، حسـن بن سلیمان بن محمد، مختصر البصائر، محقق/مصحح: مظفر، مشتاق، مؤسسه النشر الإسلامی، قم، چاپ اول، ۱۴۲۱ق، ص۴۵۶.
۳.شرح‌الأخبار فی فضائل الأئمه‌الأطهار، ابن حیون، نعمان بن محمد مغربی، محقق/مصحح: حسینی جلالی، محمد حسـین، قم، جامعه مدرسین، چاپ اول، ۱۴۰۹ق، ج۳، ص۳۴.
۴.ابن بابویه، محمد بن علی، من لا یحضره‌الفقیه، محقق/مصحح: غفاری، علی اکبر، قم، دفتر انتشـارات اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۳ق، ج۳، ص۵۶۷.
۵. ابـن بابویـه، محمـد بن علـی، علل‌الشـرائع، قم، کتاب‌فروشی داوری، چاپ اول، ۱۳۸۵ش، ج۱، ص۲۴۸.
۶.ر.ک: الزرکلی، خیرالدین بن محمود بن محمد زرِکلی دمشقی، قاموس تراجم لأشهرالرجال و النساء من‌العرب والمستعربین والمستشرقین (الأعلام)، بیروت، دارالعلم للملایین، چاپ پنجم، ۱۹۸۰م، ج۱، ص۱۴۱.
۷. ابـن طیفور، احمـد بن أبی طاهر، بلاغات النسـاء، الشریف‌الرضی، قم، چاپ اول، بی تا، ص۲۸.
۸.جوهری بصری، احمد بن عبدالعزیز، السقیفه و فدک، محقق/مصحح: امینی، محمد هادی، تهران، مکتبه نینوی الحدیثه، بی تا، ص۱۳۹.
۹. مبـارک بن محمد، ابن اثیر، منال الطالب فی شـرح طوال‌الغرائـب، مکه مکرمه، جامعـه ام‌القری، ۱۳۹۹ق، صص۵۰۱-۵۰۷و۵۲۸-۵۲۹.
۱۰. تذکره‌الخواص، سبط ابن جوزی، یوسف بن قزاوغلی، قم، الشریف‌الرضی، چاپ اول، ۱۳۷۶ش، ص۲۸۵.
۱۱. شرح نهج‌البلاغه، ابن ابی‌الحدیدالمتوفی ۶۵۶، چاپ مصـر، دار احیاءالکتب‌العربیه، ج ۱۶ صص ۲۱۱ - ۲۱۵، صص ۲۲۳ - ۲۳۴.



دلایل عصمت مطلقه حضرت زهرا(س)



فاطمه پاره تن من است، هر کس او را بیازارد مرا آزرده و هر کس مرا بیازارد خدا را آزرده است

شبهه: چگونه عصمت حضرت زهرا(س) را اثبات می‌کنید، در حالی که ایشان منصب ولایت و هدایت جامعه ندارند تا عصمتشان از طریق ضرورت آن منصب توجیه شود؟

پاسـخ: عصمت معمولاً در پیوند با مناصب الهی همچـون نبوت و امامت تبیین می‌شـود؛ بدیـن معنا که مصونیت از خطا و گناه، ضرورتی عقلـی برای تضمین صحت ابـلاغ وحی، اجرای عدالت و هدایت بی‌لغزش جامعه توسط پیشوایان دینی است. بر پایه همین پیش‌فرض، این پرسش

> **با بررسـی مبانی قرآنی و کلامی روشـن می‌شود که انحصار «عصمـت» در زعامـت سیاسـی، برداشـتی تقلیل‌گرایانه اسـت. عصمت حضرت زهرا(س)ریشـه در مقام «اخلاص» و «طهـارت تکوینـی» دارد که صریحـاً در قاعده مخلصین و آیـه تطهیر تثبیت شـده اسـت. همچنیـن، پیوند مطلق رضای الهی با خشـنودی ایشـان در روایـات متواتر، گواه قاطعی بر پیراسـتگی کامل آن حضرت از هرگونه خطاسـت.**

مهم شـکل می‌گیرد که وقتی حضرت زهرا(س) عهـده‌دار منصب نبوت، امامت ظاهری و زعامت سیاسی امت نبوده‌اند، استدلال بر عصمت ایشان بر چه اساسی استوار است و چه ضرورتی را دنبال می‌کند؟ آیا دایره عصمت منحصراً در گرو تصدی رهبری جامعه است، یا در هندسه معرفت دینی مبانی دیگری دارد؟ در ادامه، با واکاوی مستندات قرآنی، روایی و عقلی، در پنج محور به این پرسش پاسخ می‌دهیم:

۱- گسستن انحصار عصمت از منصب ظاهری با قاعده قرآنی «مخلَصین»

عصمـت که در لغت به معنای بازداشـتن و حفظ کردن اسـت، [۱] در اندیشه اسلامی نیرویی درونی و لطفی الهی اسـت که انسان را با وجود اختیار کامل، از خطا و گناه بازمی‌دارد. [۲] شبهه وابستگی عصمت به منصب رهبری جامعه، ریشه در این پیش‌فرض دارد که عصمت تنها ابزاری برای حفظ حاکمیت یا هدایت عمومی است؛ در حالی که قرآن کریم، خاستگاه عصمت را نه در «مناصب ظاهری»، بلکه در «مقام عبودیت و طهارت باطن» معرفی می‌کند. کلید حل این مسـئله در سوره یوسف نهفته اسـت: «کَذَلِکَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السّوءَ وَالْفَحْشَـاءَ إِنّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِینَ؛ این‌چنین کردیم تا بدی و فحشاء را از او [یوسف] دور سازیم؛ چرا کـه او از بندگان مخلص ما بود.» [۳] در این آیه، خداوند علت مصونیت حضرت یوسف(ع) از گناه را پیامبر بودنِ او نمی‌داند؛ بلکه با یک قاعده فراگیر کلامـی، آن را به قرار داشـتن در زمره بندگان «مخلَص» پیوند می‌زنـد. [۴] از آنجا که در بیان علت این مصونیت الهی، تنها دو ویژگی «بنده بودن» و «مخلَص بودن» شرط شده است، هر انسانی که از سـوی خداوند به مقام اخلاص رسیده باشد، مشمول لطف خدا قرار می‌گیرد و از عصمت برخوردار خواهد شد. [۵] بنابراین، عصمت پیش از آنکه لازمه منصب نبوت یا امامت باشـد، میوه معنویت است. [۶]

بـر پایه ایـن قاعده قرآنـی، اثبات عصمت حضرت زهـرا(س) نیازی به تصـدی منصب سیاسی یا زعامت اجتماعی ندارد، بلکه طهارت و اخلاص بی‌نظیر ایشـان، خود عالی‌ترین دلیل بر مقام عصمت است.

۲- اثبات عصمـت از طریق نصّ صریح «آیه تطهیر»

افزون بـر قاعده عقلیِ مخلصیـن، در کلام اسـلامی راه نقلی مستقیمی برای اثبات عصمت وجود دارد و آن، اِخبـار صریح خداوند در قرآن است که بدون هیچ پیش‌شرطی مبنی بر داشتن منصب حکومت، عصمت شخصی را اعلام می‌دارد. بارزترین تجلیِ این راه نقلی، آیه تطهیر است: « إِنّمَا یُرِیـدُ اللهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَیُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً؛... جز این نیسـت که همواره خدا می‌خواهد هرگونه پلیدی را از شما اهل‌بیت برطرف کند و شـما را چنان‌که شایسته است [از همه گناهان و معاصی] پاک و پاکیزه گرداند.» [۷] واژه «رجس» در لغت و تفسیر، مطلقِ پلیدی‌های ظاهری و باطنی، شـک، شـرک و گناه را در بر می‌گیـرد [۸] و اراده حتمی و تکوینی خداوند بر زدودن مطلق آن، تعبیر دیگری از تحقق عصمت کامل است. ده‌ها روایت معتبر و متواتر در منابع اهل‌سـنت تصریح می‌کنند که این آیه در شأن اصحاب کساء نازل شده و محوریت آن با حضرت زهرا(س) است. [۹] خداوند در این آیه، اراده تکوینی خویش بر پاکی مطلق اهل‌بیت(ع)را بیان کرده و این طهارت مطلق که همان عصمت است، به‌عنوان موهبتی الهی و حقیقتی وجودی به ایشـان عطا شده اسـت؛ بی‌آنکه به در دست داشتن رهبری سیاسی امت مشروط شده باشد.

> **اگر حضـرت زهرا(س) معصـوم نبودند و امـکان ارتکاب خطا یا گناه در ایشـان وجود داشـت، ممکن بود بر سر یک امر باطل خشـمگین شـوند یا از یک خطای نفسانی خشنود گردند. در این صـورت، خداوند حکیـم و پیامبر معصومش نیز باید تابع این خشـم و رضایتِ آمیخته با خطا می‌شـدند که این امر محالِ عقلی اسـت. اَین پیوند مطلق میان رضای الهـی و رضای فاطمه(س)، برهانـی قاطع بر عصمت مطلقه ایشـان اسـت، خواه حاکم جامعه باشـند و خواه نباشند.**

۳- اثبـات عصمت از رهگـذر تلازم خشـنودی و غضب خداوند بـا رضایت و ناخشـنودی حضرت زهرا(س) در «حدیث بضعه»

دلیـل دیگری که انحصار عصمت در مناصب ظاهری را در هم می‌شکند، سنت قطعی نبوی و احادیث متواتری اسـت که مقام باطنی حضرت زهرا(س) را عیان می‌سازد. پیامبر اکرم(صلی‌الله علیه و آله) در روایتی که مقبول تمام فرق اسلامی است می‌فرمایند: «إِنّمَا فَاطِمَهُ بَضْعَهٌ مِنّی، یُؤْذِینِی مَـا آذَاهَا؛ فاطمه پاره تن من اسـت؛ هر که او را بیازارد مـرا آزرده» یا « فَاطِمَهُ بَضْعَهٌ مِنّی، فَمَنْ أَغْضَبَهَا أَغْضَبَنِی؛ هر که او را به خشـم آورد مرا خشـمگین کرده اسـت.» [۱۰] از سوی دیگر، در روایات متعدد تأکید شـده اسـت که خداوند با خشـنودی فاطمه(س) خشـنود و با خشـم او خشـمگین می‌شـود. [۱۱] اگر حضرت زهرا(س) معصوم نبودند و امـکان ارتکاب خطا یا گناه در ایشـان وجود داشـت، ممکن بود بر سر یک امر باطل خشمگین شـوند یا از یک خطای نفسانی خشـنود گردند. در این صورت، خداوند حکیم و پیامبر معصومش نیز باید تابع این خشم و رضایتِ آمیخته با خطا می‌شدند که این امر محالِ عقلی اسـت. [۱۲]این پیوند مطلق میـان رضای الهی و رضـای فاطمه(س)، برهانـی قاطع بر عصمت مطلقه ایشـان است، خواه حاکم جامعه باشند و خواه نباشند.

۴- تفکیـک «زعامت سیاسـی» از «مرجعیت معرفتی»

پاسـخ بنیادین به اینکه اگر حضرت منصب رهبری نداشتند پس کاربرد عصمتشان کجاست، در تفکیک دقیق میان انواع ولایت نهفته اسـت. دایـره ولایت و هدایـت، هرگـز در «حکومت و حاکمیت اجرائی» منحصر نیسـت و شـاملِ «مرجعیت معرفتی و حجیت دینی» نیز می‌شود. حضرت زهـرا(س) هرچند متصـدی خلافت و زعامت سیاسـی جامعه نبودند، اما مرجع بزرگ معرفتی، مفسر وحی و ناقل بی‌بدیل سنت نبوی برای امت اسـلام به شـمار می‌رفتند. [۱۳] انتقال صحیح احکام، تبیین معارف الهی و الگو بودن در قول و فعل، بـدون برخورداری از عصمت مطلق عقلاً ناممکن است. [۱۴]

> **جامعه اسـلامی برای فهم صراط مسـتقیم، بـه الگوهایی نیاز دارد که گفتار و کردارشـان تجلی بی‌نقـص اراده الهی باشـد. از ایـن رو، عصمت حضـرت زهرا(س) نـه برای اداره سیاسـی دولت، بلکه برای پاسـداری از خلوص دین، مرجعیت علمیِ پـس از پیامبر (ص) و ارائه الگویی خطاناپذیر برای هدایـت ابدی انسـان‌ها ضرورتـی انکارناپذیر دارد.**

جامعه اسلامی برای فهم صراط مستقیم، به الگوهایی نیاز دارد که گفتار و کردارشـان تجلی بی‌نقص اراده الهی باشد. از این رو، عصمت حضرت زهرا(س) نه برای اداره سیاسی دولت، بلکه برای پاسداری از خلوص دین، مرجعیت علمیِ پس از پیامبر (ص) و ارائه الگویی خطاناپذیر برای هدایت ابدی انسان‌ها ضرورتی انکارناپذیر دارد.

> **جایگاه صدیقـه طاهره(س) در مقام «مرجعیت معرفتی»، بهره‌مندی از علـوم لدنّی و اسـوه بودن برای پیشوایان معصوم، ضرورتی انکارناپذیر برای عصمت مطلقه‌شان ایجاب می‌کنـد؛ عصمتی که ضامن حفظ اصالت دین و هدایت ابدی انسان‌هاست.**

۵- جایگاه وجودی فاطمه(س) به‌عنوان مرجع معرفتی و الگوی پیشوایان معصوم

اوج این مرجعیـت معرفتی و هدایتگری، در جایگاه قدسـی حضرت زهرا نسبت به پیشوایان معصـوم تجلی می‌یابد؛ جایگاهـی که نه بر پایه مناصب ظاهری، بلکه بر اساس اصیل‌ترین نصوص کهـن حدیثی تبیین می‌شـود. در متون متقدم روایی، از ایشان به‌عنوان «مُحَدّثَه» یاد شده است؛ مقامی که نشـان می‌دهد فرشته وحی بر ایشان فرود آمده و حقایق غیبـی را القا می‌کردند. [۱۵] ثمره عینی این ارتبـاط، «مصحف فاطمه» بود؛ کتابی مشتمل بر علوم و اسرار الهی که به دست امیرالمؤمنین(ع) نگاشـته شد و به‌عنوان یکی از منابع علم غیب ائمه(ع) مورد اسـتناد آنان قرار می‌گرفت. [۱۶] علاوه‌بر این، در توقیع شریف امام عصر(ع) نیز تصریح شده است: « وَ فِی ابْنَهِ رَسُولِ اللهِ ص لِی أُسْـوَهٌ حَسَنَه؛... و در دختر رسول خدا برای من الگویی نیکوست.» [۱۷] وقتی وجود مقدس امام عصر، سیره فاطمی را اسوه و الگوی تام خود معرفی می‌کند، روشن می‌شود که حضرت زهرا در مقـام «مرجعیت وجـودی و معرفتی» برای هدایتگران جامعه قرار دارد. بر این اساس، کسی که واسطه فیض آسمانی، دریافت‌کننده علوم لدنّی و تغذیه‌کننده فکری و روحیِ امامان معصوم است تا آنان بتوانند منصب هدایت جامعه را به درستی ایفا کننـد، ذاتاً باید در بالاترین قله عصمت قرار داشته باشد؛ عصمتی که نه‌برای زعامت سیاسی، بلکه به عنوان شرط بنیادینِ الگو بودن و هدایت قدسی انسان‌ها ضرورتی غیر قابل خدشه است.

نتیجه:

با بررسی مبانی قرآنی و کلامی روشن می‌شود که انحصار «عصمت» در زعامت سیاسی، برداشتی تقلیل‌گرایانه است. عصمت حضرت زهرا(س)ریشه در مقـام «اخلاص» و «طهارت تکوینی» دارد که صریحاً در قاعده مخلصیـن و آیه تطهیر تثبیت شـده است. همچنین، پیوند مطلق رضای الهی با خشنودی ایشان در روایات متواتر، گواه قاطعی بر پیراستگی کامل آن حضرت از هرگونه خطاست. مهم‌تر از همه، جایگاه صدیقه طاهره(س) در مقام «مرجعیت معرفتی»، بهره‌مندی از علوم لدنّی و اسوه بودن برای پیشوایان معصوم، ضرورتی انکارناپذیر برای عصمت مطلقه‌شان ایجاب می‌کند؛ عصمتی که ضامن حفظ اصالت دین و هدایت ابدی انسان‌هاست.

پی‌نوشت‌ها:

۱- فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب‌العین، تحقیق مهدی مخزومی و دیگران، قم، دارالهجره، ۱۴۰۹ ق، ج۱، ص۳۱۳.
۲- ر.ک: حلی، علامه حسن بن یوسف، الباب الحادی عشر مع شـرحیه، تهران، مؤسسه مطالعات اسلامی، ۱۳۶۵ش، ص ۶۲؛ نصیرالدین طوسـی، محمـد بن محمد، تلخیص المحصل المعـروف بنقد المحصل، بیـروت، دار الاضواء، ۱۴۰۵ق، ص۳۶۹.
۳- یوسف، آیه ۲۴.
۴- طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان ، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۳ق، ج۱۱، ص ۱۱۶.
۵- همان، ص ۱۲۹.
۶- حسن‌زاده آملی، حسن، ممد الهمم در شرح فصوص‌الحکم، تهران، وزارت فرهنگ و ارشـاد اسلامی، ۱۳۷۸ش، صص ۶۶۵-۶۶۶.
۷- احزاب، آیه ۳۳.
۸- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسـان العرب، بیروت، دار صادر، ۱۳۷۶ق، ج۶، ص ۹۵.
۹- «لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآیَهُ عَلَی النَّبِیِّ... فِی بَیْتِ أُمِّ سَلَمَه، فَدَعَا فَاطِمَهَ وَ حَسَنًا وَ حُسَیْنًا فَجَلَّلَهُمْ بِکِسَاء، وَ عَلِیٌّ خَلْفَ ظَهْرِه فَجَلَّلَهُ بِکِسَاء، ثُمَّ قَالَ: اللَّهُمَّ هَؤُلَاءِ أَهْلُ بَیْتِی فَأَذْهِبْ عَنْهُمْ الرِّجْسَ وَ طَهِّرْهُمْ تَطْهِیراً...»؛ ترمذی، محمد بن عیسـی، سنن الترمذی، قاهره، دارالحدیث، ۱۴۱۹ق، ج۵، ص ۱۹۲.
۱۰- قشـیری، ابو الحسین مسلم، صحیح مسلم، تصحیح محمد فؤاد عبدالباقی، قاهـره، دارالحدیث، ۱۴۱۲ق، ج۴، ص ۱۹۰۳؛ بخاری، محمد بن اسـماعیل، صحیح‌البخاری، قاهره، وزاره الاوقاف، ۱۴۱۰ق، ج ۶، ص ۱۲۱.
۱۱- «قَالَ رَسُولُ اللهِ (ص) لِفَاطِمَه: إِنَّ اللَّهَ یَغْضَبُ لِغَضَبِکِ وَ یَرْضَـی لِرِضَاکِ»؛ حاکم نیشـابوری، محمد بن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، بیروت، دارالتاصیل، ۱۴۳۵ق، ج ۵، ص ۳۷۷.
۱۲- علم‌الهدی، علی بن حسین، الشافی فی الامامه، تهران، موسسه الصادق ،۱۴۰۷ق، ج۴، ص ۹۵.
۱۳- «وَ اللَّهِ لَقَدْ فَطَمَهَا اللهُ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی بِالْعِلْمِ...»؛ کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تصحیح علیاکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق، ج۱، ص ۴۶۰.
۱۴- مصباح یزدی، محمدتقی، آموزش عقاید، تهران، نشر سازمان تبلیغات، ۱۳۶۷ش، ج ۲، ص ۱۹۲.
۱۵- «إِنَّمَا سُـمِّیَتْ فَاطِمَهُ ع مُحَدَّثَـهً لِأَنَّ الْمَلَائِکَهَ کَانَتْ تَهْبِطُ مِنَ السَّمَاءِ فَتُنَادِیهَا...»؛ کلینی، الکافی، ج۱، ص ۱۸۲.
۱۶- «... کَانَ جَبْرَئِیلُ ع یَأْتِیهَا ... وَ یُخْبِرُهَا بِمَا یَکُونُ بَعْدَهَا فِی ذُرِّیَّتِهَا وَ کَانَ عَلِیٌّ ع یَکْتُبُ ذَلِکَ فَهَذَا مُصْحَفُ فَاطِمَهَ»؛ همان، ج۱، ص ۲۴۱.
۱۷-طوسـی، محمد بن حسـن، الغیبه ، تصحیح عبدالله تهرانی و علـی احمد ناصح، قم، دار المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۱ق، ص ۲۸۶.

*حسین زارعی

علت مخفی ماندن قبر حضرت زهرا(س)

فلسـفه اصلی مخفی بـودن قبر حضرت زهرا(س) به وقایع و حوادث بعد از رحلت رسول خدا(صلی الله علیه و آله) مربوط می شود.

در این زمینه نقل شـده است که حضرت زهرا(س)زمانی که وقت رحلتشان نزدیک شد و در بسـتر به حالت احتضار به سـر می‌بردند، حضرت علی(ع) بر بالای بسترشان آمدند و بعد از صحبت‌هایـی که با همدیگر کردند، حضرت فاطمه(س) اجازه خواسـتند تا چند وصیّت به همسرشان کنند.[۱]

از جملـه وصایـای حضرت ایـن بود که فرمودند: ای پسرعموا! اگر تا چند ساعت دیگر از دنیا رفتم، جنازه‌ام را شبانه تشییع کن و مراسم تشـییع مرا اعم از غسل و کفن و نماز خواندن و دفن کـردن باید در محیطی مخفی و پنهان انجام دهید و فقط به کسـانی اجازه در تشییع دهید که ظلم و جفا نسبت به من روا نداشته‌اند.

حـال بحث در این اسـت کـه علّت اجازه ندادن حضرت زهرا در مراسـم تشـییع ایشان بیانگر چیست؟

یقیناً حضرت با این کارشـان می‌خواستند بار دیگر هماننـد جریان فدک مبارزه جدیدی را با وصیّت‌نامه سیاسی خویش شروع کنند که ضربه سهمگینی به حکومت وقت وارد سازند. [۲]

شیخ صدوق در علت دفن شبانه آن حضرت می‌نویسد:

وقتی از امام صادق (ع) درباره مخفی بودن قبر حضرت سوال شـده، فرمود: «لِأَنَّهَا أَوْصَتْ أَنْ لا یُصَلِّـیَ عَلَیْهَا رِجَالٌ {الرِّجْلانِ}؛ حضرت فاطمه(س) وصیت کرده بود تا در شـب، وی را دفن کنند تـا آن دو نفر، بر جنازه آن حضرت نماز نخوانند.» [۳] با این اقدام حضرت زهرا(س)، برای مردم آن زمان و زمان‌های آینده روشـن می‌شود که حضرت نسبت به افرادی که حق آن حضرت و امام علی(ع) را غصب کردند، غضبناک و ناراحت بودند؛ ناراحتی‌ای که رسول اکرم(ص) دربـاره آن فرمود: «به یقین خداوند با خشـم فاطمه به خشم می‌آید و با خشنودی او خشنود می‌شـود.»[۴] این موجب بیداری افکار عمومی و شناخت مسـیر حق برای مسلمانان در همه زمان‌ها می‌شود.

پی‌نوشت‌ها:

۱. حجه‌الله النجفی الرضـوی الامیری، احتجاج الزهرا فاطمه، ص ۲۱۰.
۲. خشاوی، شهین، زندگانی سیاسی حضرت زهرا(س)، ص ۲۸۰.
۳. صدوق، أبو جعفر محمد، علل الشرایع، ج ۱، ص۱۸۵.
۴. مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۳۲۰.

مرکز ملی پاسخگویی به سؤالات دینی

محبت علی(ع) و جاذبه‌هایش

از بزرگ‌ترین امتیازات شیعه بر سایر مذاهب این است که پایه و زیربنای اصلی آن محبت است. از زمان شخص نبی اکرم که این مذهب پایه‌گذاری شده است زمزمه محبت و دوستی بوده است. آنجا که در سخن رسـول اکرم جمله «علی و شیعته هم الفائزون»[۱] را می‌شـنویم، گروهی را در گرد علی می‌بینیم که شیفته او و گرم او و مجذوب او می‌باشند. از این‌رو تشیع، مذهب عشق و شیفتگی است. تولای آن حضرت مکتب عشق و محبت است. عنصر محبت در تشیع دخالت تام دارد.

تاریخ تشیع با نام یک سلسله از شیفتگان و شیدایان و جانبازان سر از پا نشناخته توأم است.

علی همان کسـی است که در عین اینکه بر افرادی حد الهی جاری می‌ساخت و آنها را تازیانه می‌زد و احیاناً طبق مقررات شـرعی دست یکی از آنهـا را می‌برید، بازهـم از او رو بر نمی‌تافتند و از محبتشـان چیزی کاسـته نمی‌شد. او خود می‌فرماید: «لو ضربت خیشوم‌المؤمن بسیفی هذا علی ان یبغضنی مابغضنی، ولو صببت‌الدنیا بجماتها علی‌المنافق علی ان یحبنی ما أحبنی، و ذلک انه قضی فانقضی علی لسان النبی‌الامی انه قال: یا علی لا یبغضک مؤمن، و لا یحبک منافق»؛ اگر با این شمشیرم بینی مؤمن را بزنم که با من دشـمن شود، هرگز دشمنی نخواهد کرد و اگر همه دنیا را بر سـر منافق بریزم که مرا دوست بدارد هرگز مرا دوست نخواهد داشت، زیرا که این در گذشته و بر زبان پیغمبر امی جاری گشته که گفت: یا علی! مؤمن، تو را دشمن ندارد و منافق تو را دوست نمی‌دارد .»[۲]

علی(ع)، مقیاس سنجش فطرت‌ها

علی مقیاس و میزانی است برای سنجش فطرت‌ها و سرشت‌ها . آن که فطرتی سالم و سرشتی پاک دارد از وی نمی‌رنجد ولو اینکه شمشـیرش بر او فرود آید و آن کـه فطرتی آلوده دارد به او علاقه‌مند نگردد ولو اینکه احسـانش کند، چون علی جز تجسم حقیقت چیزی نیست. مردی است از دوستان امیرالمؤمنین، با فضیلت و با ایمان. متأسفانه از وی لغزشی انجام گرفت و بایست حد بر وی جاری گردد.

امیرالمؤمنین پنجه راستش را برید. آن را به دست چپ گرفت. قطرات خون می‌چکیـد و او می‌رفت. ابن الکواء خارجی آشـوبگر، خواست از این جریان به نفع حزب خود و علیه علی اسـتفاده کند، با قیافه‌ای ترحم‌آمیز جلو رفت و گفت: دستت را کی برید؟ گفت: «قطع یمینی سـیدالوصیین و قائدالغرالمحجلین و اولی‌الناس بالمؤمنین علی بن ابی‌طالب، امام‌الهدی... السابق الی جنات النعیم، مصادم الابطال، المنتقم من الجهال، معطی الزکاش... الهادی الی الرشاد و الناطق بالسداد، شجاع مکی، جحجاح وفی... ؛ پنجه‌ام را برید سید جانشینان پیامبران، پیشوای سفیدرویان قیامت، ذی‌حق‌ترین مردم نسبت به مؤمنان، علی بن ابی طالب، امام هدایت... پیشتاز نعمت‌های بهشت، مبارز شجاعان، انتقام‌گیرنده از جهالت پیشگان ، بخشنده زکات... رهبر راه رشـد و کمال ، گوینده گفتار راسـتین و صواب، شجاع مکی و بزرگوار با وفا.»[۳]ابن الکواء گفت: وای بر تو ! دستت را می‌برد و این‌چنین ثنایش می‌گویی؟! گفت: چرا ثنایش نگویم و حال اینکه دوستی‌اش با گوشت و خونم درآمیخته است! به خدا سوگند که نبرید دستم را جز به حقی که خداوند قرار داده است. این عشق‌ها و علاقه‌ها که ما این‌چنین در تاریخ علی و یاران وی می‌بینیم ما را به مسئله محبت و عشق و آثار آن می‌کشاند .

استاد مطهری، جاذبه و دافعه علی، ج: ۱ ص۴۵

پانوشت‌ها:

۱. جلال‌الدین سـیوطی در الدرالمنثور در ذیل آیهٔ ۷ سوره بینه از ابن عسـاکر از جابر بن عبدالله انصاری نقل می‌کند که گفت در محضر پیغمبر بودیم که علی نیز به محضرش می‌آمد. حضرت فرمودند: «والذی نفسی بیده ان هذا و شیعته هم الفائزون یوم القیامه»؛ سـوگند به آن کسی که جانم در دست اوست، این مرد و شیعیان او در روز قیامت رستگاراند. مناوی در کنوزالحقایق به دو روایت نقل می‌کند و هیثمی در مجمع‌الزوائد و ابن حجر در الصواعق المحرقهٔ همین مضمون را با کیفیتی دیگر نقل می‌کنند.
۲. نهج‌البلاغه، حکمت. ۴۲.
۳. بحارالانـوار، ج ۴۰، ص ص ۲۸۱ - ۲۸۲، چـاپ جدید ؛ التفسیرالکبیر فخر رازی، ذیل آیه۹ سوره کهف.